



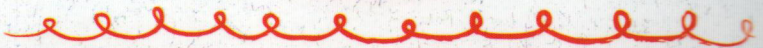
کوکو



زندگی
خوش مزہی
ہو

کاپیلا کا

الهام فیاضی

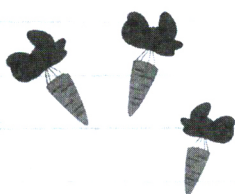


خیلی خب... در واقع او برایم پیامک فرستاده تا یادم بیندازد باید یک بار دیگر فهرست‌هایم را مرور کنم. وای، دارم دیوانه می‌شوم!!!

بهتر است زودتر بروم و قبل از اینکه لولا و کی‌کی از راه برسند، وسایل لازم را تهیه کنم.



خبرهای جدید درباره‌ی بدشانسی‌ها:



۱. ماجرای گربه‌ها

۲. بلبشوی آردی

۳. هویج، وای خدا، هویج

۴. خیلی خیلی بیشتر از این‌ها

اتفاقاتها از این قرار بودند:

کی‌کی و لولا از راه رسیدند. وقتی داشتند آشپزخانه را آماده می‌کردند، من رفتم تا از باغچه‌ی سبزیجات هویج بیاورم. ایوی هم با من آمد. بعدش سروکله‌ی گربه سیاهه پیدا شد. چشم ایوی به او افتاد و دیگر خودت حدس بزن... شلم‌شوربا!!!